

دیدگاه فقها درباره مالیت پول‌های اعتباری

محمد عیسی هاشمی^۱ | علی نقی عرفانی^۲

چکیده

پول‌های اعتباری به عنوان یکی از ارکان اصلی نظام‌های اقتصادی مدرن، جایگاه ویژه‌ای در مباحث اقتصادی و فقهی یافته‌اند. این نوع پول‌ها که جایگزین پول‌های فلزی و کالایی شده‌اند، از منظر فقه اسلامی موضوعی پیچیده و مهم محسوب می‌شوند. بسیاری از فقها، پول‌های اعتباری را به عنوان وسیله‌ای معتبر برای مبادله می‌پذیرند و ارزش شرعی آن‌ها را تصدیق می‌کنند، هرچند فاقد ارزش ذاتی مانند طلا و نقره هستند. برخی فقها بر این باورند که مالیت پول‌های اعتباری باید تحت اصول و ضوابط خاصی، از جمله حفظ قدرت خرید و جلوگیری از تورم، اعمال شود تا با عدالت و انصاف همسو باشد. همچنین، اختلاف نظرهایی درباره امکان تحقق ربا در پول‌های اعتباری وجود دارد که نیازمند بررسی دقیق است. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی انجام شده و در آن مفهوم مال، مفهوم پول و تفاوت آن با پول‌های کالایی در متون فقهی بررسی شده است. سپس، رویکردهای مختلف فقها نسبت به مالیت پول‌های اعتباری تحلیل شده و دلایل موافقان و مخالفان ارائه گردیده است. هدف این پژوهش روشن ساختن چگونگی تحریر مالیت پول‌های اعتباری به گونه‌ای است که با اصول و معیارهای فقهی سازگار باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که درک صحیح ماهیت پول‌های اعتباری و انطباق آن با احکام فقهی، فرآیندی دقیق و پیچیده است.

کلیدواژه‌ها: پول، پول اعتباری، پول حقیقی، مال، مالیت، فقها

۱. دکتری فقه قضایی، دپارتمان فقه قضایی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان.

آدرس ایمیل: d.m.eisa.mohammadi@gmail.com

۲. دکتری اقتصاد، دپارتمان اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان.

ایمیل: alinaqi56@gmail.com

مقدمه

مردم در کنار سایر نیازهای فردی و اجتماعی، به مبادله نیز نیاز دارند و در ابتدا این نیاز را از طریق مبادلات پایاپای برطرف می‌کردند. با گسترش و پیچیده‌تر شدن فعالیت‌های اقتصادی، به تدریج اهمیت وجود چیزی به‌عنوان پول که بیانگر ارزش مبادله‌ای خالص باشد و قدرت خرید عمومی ایجاد کند، آشکار شد. چنین ابزاری می‌تواند منافع زیادی برای جامعه داشته باشد، مبادلات را تسهیل کند و موجب رشد تولید شود. از همین رو مردم به دنبال کالایی یا چیزی برآمدند که بتواند نقش ارزش مبادله‌ای را به‌طور اختصاصی ایفا کرده و از خصوصیات مصرفی خود جدا سازد؛ این چیز «پول» نامیده می‌شود. ماهیت پول نیز در همین نقش بیان و حفظ ارزش مبادله‌ای خالص آن نهفته است.

ارزش مبادله‌ای امری مطلق، فاسدشدنی و نامحدود از نظر زمان و مکان است. بنابراین هر شیئی که بادوام باشد و با گذشت زمان یا تغییر مکان دچار دگرگونی نشود، بهتر می‌تواند ارزش مبادله‌ای را حفظ کند و به‌عنوان پول مورد رغبت مردم قرار گیرد. در میان کالاها، طلا و نقره چنین ویژگی‌هایی دارند؛ این دو فلز بادوام و فاسدناشدنی‌اند و ارزش مبادله‌ای را از ارزش مصرفی‌شان به‌خوبی تفکیک می‌کنند، از این رو به‌عنوان پول مورد تقاضا قرار می‌گیرند. البته در طلا و نقره ارزش مصرفی و پولی کاملاً از هم جدا نیست؛ حیثیت کالایی آن‌ها بالفعل است، اما حیثیت پولی‌شان بالقوه است و با به‌کارگیری به‌عنوان پول بالفعل می‌شود.

با تحول پول، جوامع کم‌کم سپرده‌های دیداری و اسکناس را جایگزین پول کالایی کردند. پول اعتباری محض که فاقد ارزش مصرفی است، می‌تواند بهتر از پول کالایی، ارزش مبادله‌ای خالص را بیان و حفظ کند؛ زیرا خصوصیات مصرفی هیچ محدودیتی در ایفای این نقش ایجاد نمی‌کند. در این نوع پول، اطمینان مردم از تداوم ارزش مبادله‌ای ناشی از قدرت، خوش‌نامی و اعتبار صادرکننده آن است. در هر دو نوع پول، چه حقیقی و چه اعتباری، آنچه مورد رغبت مردم است خود ارزش مبادله‌ای است. در نهایت، هر چیزی، چه کالا و چه اعتبار، اگر بتواند ارزش مبادله‌ای خالص و پایدار را حفظ و منتقل کند، قابلیت آن را دارد که پول تلقی شود و از سوی مردم پذیرفته شود.



۱. مال

مال، مفهومی حقوقی و فقهی است که به هر چیزی اطلاق می‌شود که دارای ارزش مبادله‌ای و قابلیت انتفاع برای انسان باشد. بررسی ماهیت، ویژگی‌ها و مصادیق آن، اساس تحلیل‌های حقوقی، فقهی و اقتصادی را تشکیل می‌دهد و شناخت دقیق آن برای فهم مناسبات اقتصادی و اجتماعی ضرورت دارد.

۱-۱. چیستی مال

اهل لغت، مال را به سه صورت تعریف کرده‌اند:

الف) چیزی که معلوم است و نیاز به تعریف ندارد (فراهیدی، ۱۹۹۴، ۲: ۱۷۳۷؛ فیومی، ۱۹۲۸، ۲: ۸۰۵).

ب) اشیایی که شخص مالک آن است (فیروزآبادی، بی‌تا: ۴: ۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳: ۲۲۳؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴ق: ۴: ۳۷۳؛ طریحی، ۱۴۱۶، ۵: ۴۷۵).

ج) هر آنچه در مالکیت شخص باشد و ارزش مبادله‌ای داشته و خواسته شود (معین، ۱۳۶۰، ۳: ۳۷۰؛ فرهنگ ابجدی، ۱۴۱۰: ۷۷۱).

دسته‌ای از حقوق‌دانان به تعریف لفظی بسنده کرده‌اند:

الف) «مال در اصطلاح حقوقی، چیزی است که قابلیت دادوستد داشته و ارزش اقتصادی داشته باشد؛ اشیایی مانند هوا و نور روز از اموال محسوب نمی‌شوند» (امامی، ۱۳۴۰، ۱: ۱۹).

ب) «مال چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل تبدیل به پول باشد؛ بنابراین حقوق مالی مانند حق شفعه و حق علامت تجاری نیز مال محسوب می‌شوند» (لنگرودی، ۱۳۱۰: ۵۹۵).

دسته‌ای دیگر تعریف مال را بر اساس عناصر تشکیل‌دهنده آن ارائه کرده‌اند:

الف) مال باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

امکان اختصاص به شخص (حقیقی یا حقوقی) داشته باشد؛

قابل انتقال باشد؛

نفع داشته باشد (اشیایی که فاقد نفع هستند، مال محسوب نمی‌شوند)؛

دارای منفعت عقلایی باشد، چرا که تعریف مال در زمان‌ها و فرهنگ‌های مختلف متفاوت است (لنگرودی، ۱۳۷۰، ۱: ۳۷ و ۴۲۷).

(ب) از نظر حقوقی، مال چیزی است که:

برای رفع نیازهای بشر مفید باشد؛

قابل اختصاص به شخص یا ملیت معینی باشد (کاتوزیان، ۱۳۴۴، ۱: ۱۵۱).

تعریف مال از دیدگاه فقها

فقها نیز بر اساس عناصر مختلف، مال را تعریف کرده‌اند:

الف) تعریف بر اساس منفعت:

معامله چیزی که هیچ منفعتی ندارد صحیح نیست (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۳۵؛ طوسی، ۱۳۷۸، ۲: ۱۶۵).

ب) تعریف بر اساس منفعت عقلی:

چیزی که منفعت عقلایی نداشته باشد، معامله آن صحیح نیست (شهید اول، ۱۴۱۷: ۳، ۱۶۶-۱۶۷؛ نجفی، ۱۹۸۱، ۲۲: ۳۴۳).

چیزی که منفعت عقلایی حلال داشته باشد، حتی اگر نادر باشد، مال محسوب می‌شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۷، ۸: ۵۳؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۳).

ج) تعریف بر اساس عناصر تشکیل‌دهنده:

مال چیزی است که:

نیاز مردم در امور دنیوی و اخروی را برآورده کند؛

بدون تلاش افراد قابل دسترسی نباشد؛

مورد حاجت باشد، و قابل اختصاص به شخص باشد؛

وافر و رایگان نباشد (محقق ابروانی، ۱۹۸۷: ۱۶۵؛ مطهری، ۱۳۶۸: ۱۳۰).

د) تعریف بر اساس عرضه و تقاضا:

مالیت یک اعتبار عقلی است که از اشیایی انتزاع می‌شود که انسان به آن تمایل داشته و

حاضر است در ازای آن بها پرداخت کند (اصفهانی، ۱۴۱۸، ۳: ۳۷۷؛ صدر، ۱۳۷۵:

به طور خلاصه، مال از دیدگاه لغوی، حقوقی و فقهی، چیزی است که دارای ارزش مبادله‌ای و منفعت عقلی باشد و قابلیت اختصاص و انتقال داشته باشد، و پذیرش آن در جامعه به تمایل و نیاز انسان بستگی دارد.

۱-۲. اقسام مال از حیث حقیقت و اعتبار

مال حقیقی: اشیای خارجی‌ای که بدون نیاز به جعل، قرارداد یا اعتبار اجتماعی، به طور ذاتی برای انسان مطلوبیت دارند و افراد حاضرند آن‌ها را با کالاهای ارزشمند مبادله کنند. ارزش مبادله‌ای این اشیاء وابسته به اعتبار هیچ شخص یا نهادی نیست؛ از این رو «مال حقیقی» نامیده می‌شوند.

مال اعتباری: اشیایی که ذاتاً فاقد ارزش‌اند، اما هنگامی که عرف، عقلا یا نهادهای اجتماعی (مانند دولت) برای آن‌ها کارکرد یا منفعتی اعتبار کنند و جامعه نیز آن را بپذیرد، دارای مالیت شده و «مال اعتباری» به شمار می‌آیند.

۲-۲. اقسام مال از نظر مثلی و قیمی

فقه‌ها و حقوق‌دانان در تبیین ملاک مثلی و قیمی بودن اموال، چند دیدگاه ارائه کرده‌اند: دیدگاه عرف‌محور: ملاک مثلی و قیمی بودن، تشخیص عرف است. به بیان آنان، تعیین مثلی و قیمی «بر عهده عرف» است (خمینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۸۰) و در صورت اختلاف، به اصل عملی رجوع می‌شود (خویی، ۱۴۱۷، ۳: ۱۵۲).

دیدگاه مبتنی بر تساوی اجزاء در قیمت: در این نگاه، مال مثلی چیزی است که اجزای آن از نظر قیمت با یکدیگر برابر باشند؛ بدین معنا که اگر کل آن صد تومان ارزش داشته باشد، نصف آن پنجاه تومان ارزش یابد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۳: ۲۰۹).

دیدگاه مشابهت در افراد: بر اساس این معیار، مال مثلی مالی است که نمونه‌های مشابه و هم‌سنخ داشته باشد؛ مانند انواع تلویزیون یا لیوان تولیدشده در یک کارخانه که از مواد، ابزار و کیفیت مشابه برخوردارند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۷۶).

دیدگاه رغبت و تمایل مردم: این نظریه رغبت عقلا را ملاک می‌داند.



الف) مثلی مالی است که میزان رغبت نسبت به افراد آن و قیمت آن‌ها به سبب تفاوت‌های جزئی تغییر نکند (یزدی طباطبایی، بی‌تا: ۹۶).

ب) در جمع‌بندی فقها، مال مثلی مالی است که رغبت مردم نسبت به افراد آن، به دلیل ویژگی‌های موجود، تفاوت قابل اعتنایی نشان ندهد. (حکیم بی‌تا، ۱: ۱۳۹)

۲. تعریف پول

پول یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌هایی است که وارد زندگی بشر شده و هرکس از منظر خاصی به آن نگریسته و تعریفی ارائه کرده است. برای نمونه، ارسطو حدود دو هزار سال پیش پول را «وثیقه‌ای» دانست که آن را نگه می‌داریم تا چیزی را که اکنون نمی‌خواهیم، در آینده هر زمان که اراده کنیم، با استفاده از آن به دست آوریم (قبادی و رئیس‌دانا، ۱۳۶۸: ۱۵۹).

امام محمد غزالی درباره پول می‌گوید: «پول نخست، وسیله سنجش دیگر کالاها، و دوم، ابزاری برای به‌دست آوردن آنهاست. بنابراین همان‌گونه که آینه بی‌رنگ است و هر رنگی را بازمی‌تاباند، پول نیز در ذات خود هیچ‌گونه فایده‌ای ندارد، بلکه فایده‌اش آن است که ابزار به‌دست آوردن کالاهای دیگر قرار می‌گیرد» (غزالی، بی‌تا: ۸۸-۸۹).

علامه طباطبایی (ره) این دیدگاه را نقد کرده و به‌طور خلاصه معتقد است که اگر پول خود ارزش نداشته باشد، امکان ندارد بتواند ارزش دیگر کالاها را بازنمایی کند؛ همان‌گونه که اگر ابزار اندازه‌گیری طول، میزان مشخصی نداشته باشد، نمی‌تواند طول اشیای دیگر را اندازه‌گیری کند (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۳۲).

۱-۲. پول از نظر اقتصاددانان

جان مینارد کینز، پول را چیزی می‌داند که سه وظیفه «واسطه مبادله»، «معیار سنجش ارزش» و «ذخیره ارزش» را بر عهده دارد (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۴۸).

ژان مارشال، پول را «وسیله مبادله و ذخیره ارزش‌های اقتصادی» تعریف می‌کند (همان). ایروینگ فیشر، پول را «نوعی مالکیت مورد پذیرش همگان» می‌داند؛ به بیان دیگر، هر نوع دارایی که بتوان با آن پرداخت‌های لازم برای خرید کالاها و خدمات را به آسانی، در کوتاه‌ترین زمان و با کمترین هزینه انجام داد (نوری کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۹).



دکتر علی‌اکبر مدنی پول را «چیزی که دارای قدرت خرید یا قدرت پرداخت باشد» تعریف کرده است (مدنی، ۱۳۴۵، ص ۵).

برخی اقتصاددانان باور دارند که می‌توان پول را از طریق وظیفه‌اش به عنوان «واسطه مبادله» تعریف کرد؛ یعنی هر چیزی که مورد قبول عموم باشد و در جامعه به عنوان واسطه مبادلات به کار رود، پول محسوب می‌شود.

در برخی متون اقتصادی، تعریف حقوقی و قانونی پول مورد توجه قرار گرفته است؛ بدین معنا که «پول، چیزی است که قانون آن را به عنوان پول معرفی کرده است» (مدنی، ۱۳۴۵: ۵).

گروه دیگری از اقتصاددانان معتقدند: هر چیزی که بتواند وظایفی مانند «وسیله مبادله»، «معیار سنجش ارزش» و «ذخیره ارزش» را انجام دهد، پول نامیده می‌شود (مدنی، ۱۳۴۵: ۵).

با وجود اینکه تعاریف یادشده تقریباً مورد پذیرش بیشتر اقتصاددانان است، اما از نظر نظری و تئوریک قادر به روشن ساختن «ماهیت پول» نیستند؛ زیرا در جوهره این تعاریف، پول از طریق «وظایف» آن تعریف شده است: واسطه مبادله بودن، ذخیره ارزش بودن و معیار سنجش ارزش بودن.

پذیرش این تعاریف به معنای تعریف یک مفهوم از طریق لوازم و آثار آن است؛ در حالی که در منطق، تعریف یک مفهوم به لوازم آن، تعریف جامع و کامل محسوب نمی‌شود و ماهیت را آشکار نمی‌سازد. ماهیت هر چیز، «چیستی» آن است و تعریف پول نیز باید ماهیت و علت «پول شدن» یک شیء را بیان کند. انجام وظایفی همچون وسیله مبادله بودن، در واقع «معلول» پول بودن است، نه «علت» آن.

اگر ملاک شناخت ماهیت کالا، خدمات و پول را «رغبت انسان» بدانیم، پول چیزی است که دارای «ارزش مبادله‌ای خالص» باشد. بنابراین باید دید چه چیزی و چرا به عنوان پول پذیرفته می‌شود و ماهیت آن چیست.

۲-۲. اقسام پول

انسان از آغاز زندگی اجتماعی همواره در پی یافتن شیوه‌ای ساده‌تر برای مبادله کالاها و



محصولات خود بوده و در این مسیر، پول را ابداع کرده است. پول در طول تاریخ، همگام با توسعه تمدن، دگرگونی گسترده‌ای یافته و به تدریج انواع و اقسام متعددی از آن پدید آمده است. با وجود این، در یک تقسیم‌بندی کلی، پول به دو دسته اساسی تقسیم می‌شود:

الف) پول کالایی (حقیقی)

پول کالایی متناسب با شرایط جغرافیایی و اقتصادی جوامع متفاوت بوده است. این نوع پول‌ها، مانند طلا و نقره، به دلیل داشتن ارزش ذاتی در مبادلات کاربرد داشتند، اما به مرور زمان و با تحول اقتصادها، جای خود را به پول‌های اعتباری دادند. هنگامی که پول به صورت فلزات گران‌بها جریان داشت، ماهیت آن برای همگان قابل تشخیص بود؛ اما پول در مرحله تکاملی جدید خود، از قالب فیزیکی فاصله گرفته است.

ب) پول اعتباری

اسکناس که در ابتدا نقش «رسید» یا «حواله» طلا و نقره را داشت، به تدریج جایگزین پول کالایی شد و ارزش مستقل یافت. با حذف ارتباط اسکناس با پشتوانه طلا—به‌ویژه با جایگزینی «حق برداشت ویژه» (SDR) به جای پشتوانه طلا در صندوق بین‌المللی پول—پرسش‌ها و مباحث جدیدی در حوزه فقه و اقتصاد مطرح شد (تسخیری، ۱۳۸۲: ۴۷۳). اسکناس نه کالایی معمولی است که ارزش مبادله‌ای خود را از فایده مصرفی بگیرد و نه سندی که مالکیت بر مقدار معینی طلا را نشان دهد. ارزش آن صرفاً مبتنی بر اعتبار حکومتی و پذیرش عمومی است. از آنجا که اسکناس فاقد ارزش ذاتی و مصرفی است، اگر این اعتبار اجتماعی از میان برود، ارزش مبادله‌ای آن نیز از بین خواهد رفت.

دسته‌بندی کالاها بر اساس نسبت ارزش مصرفی و مبادله‌ای

به‌طور کلی اشیا از نظر نسبت «مصرف» و «مبادله» در چهار دسته جای می‌گیرند:

اشیای دارای ارزش مصرفی غالب مانند کالاهای معمولی؛

اشیای دارای هر دو ارزش مانند زیورآلات طلا؛

اشیای دارای ارزش مبادله‌ای غالب مانند سکه‌های طلا؛

اشیای دارای ارزش مبادله‌ای محض مانند اسکناس، که هیچ ارزش مصرفی غیربازاری



ندارند.

پول اعتباری در دسته چهارم قرار می‌گیرد؛ یعنی ارزش آن کاملاً اعتباری و مبتنی بر توافق عرف و عقلاست. این اعتبار، همراه با مقبولیت عمومی، به اسکناس قدرت خرید و نقش پولی می‌دهد.

خلاصه این که پول اعتباری، برخلاف پول کالایی، دارای ارزش ذاتی نیست و ارزش آن تنها از اعتبار مقام ناشر (دولت) و پذیرش عمومی ناشی می‌شود. این نوع پول امروز بنیان اصلی مبادلات اقتصادی را تشکیل می‌دهد و تمامی پرداخت‌ها با آن انجام می‌شود.

۲-۳. تمایز پول‌های اعتباری از پول‌های واقعی و سایر دارایی‌ها

پول اعتباری به دلیل ماهیت ویژه و نوپدید خود با پول‌های کالایی و سایر اموال تفاوت‌های بنیادینی دارد؛ تفاوت‌هایی که در احکام و آثار فقهی آن نیز تأثیرگذار است. مهم‌ترین این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

الف) تفاوت در ماهیت

ماهیت پول اعتباری «ارزش مبادله‌ای خالص» است؛ به این معنا که فاقد هرگونه ارزش مصرفی مستقل است و ارزش آن صرفاً در قابلیت مبادله تجسم می‌یابد.

در مقابل، اموال حقیقی علاوه بر ارزش مبادله‌ای، ارزش مصرفی نیز دارند و این دو ارزش از یکدیگر قابل تفکیک‌اند؛ بنابراین با از دست رفتن ارزش مبادله‌ای کالا، ارزش مصرفی آن همچنان باقی است. برای نمونه، اگر گندم ارزش مبادله‌ای خود را از دست بدهد، مصرف آن همچنان ممکن است. اما پول اعتباری در صورت از بین رفتن اعتبار، هیچ ارزش مبادله‌ای یا مصرفی نخواهد داشت.

این تفاوت سبب می‌شود پول اعتباری یک «پدیده جدید» در فقه محسوب شود، زیرا در زمان صدور روایات و تدوین احکام اولیه، چنین نوعی از پول وجود نداشت و فقیه معاصر ناگزیر از تنقیح مناط و بررسی‌های جدید است.

ب) تفاوت در عرضه

عرضه کالاهای حقیقی همواره با محدودیت‌های فیزیکی روبه‌روست، اما تولید پول‌های



اعتباری، به‌ویژه پول الکترونیکی، به دلیل ارزانی و فراوانی مواد اولیه، محدودیت خاصی ندارد.

کمیابی کالاهای حقیقی باعث ثبات نسبی ارزش آنها می‌شود، زیرا قیمتشان وابسته به میزان عرضه و تقاضا و شرایط اقتصادی است. در مقابل، پول اعتباری در صورت نبود کنترل در چاپ و انتشار، می‌تواند در مدت کوتاهی ارزش خود را از دست بدهد. از این‌رو عوامل تعیین‌کننده ارزش پول اعتباری با عوامل مؤثر بر ارزش پول‌های کالایی و سایر اموال متفاوت‌اند و این تفاوت می‌تواند در احکام ضمان نیز اثرگذار باشد.

ج) تفاوت در منشأ ارزش مبادله‌ای

ارزش مبادله‌ای کالاهای حقیقی عمدتاً از ارزش مصرفی آنها ناشی می‌شود، اما در پول اعتباری، ارزش مبادله‌ای کاملاً وابسته به اعتبار صادرکننده (حکومت) است. در سایر اموال، ارزش مصرفی مبنای مبادله و قرارداد قرار می‌گیرد؛ اما در پول اعتباری، ملاک مبادله تنها «اعتبار و پذیرش عمومی» است. این تفاوت آثار حقوقی گسترده‌ای دارد؛ از جمله اینکه در ضمان کالاهای حقیقی باید ویژگی‌های مصرفی آن‌ها ملحوظ شود، ولی در ضمان پول اعتباری فقط ارزش مبادله‌ای آن معیار است (کرمی و پورمند، ۱۳۸۰: ۲۰۷).

۲-۴. ماهیت پول اعتبار از حیث مثلی و قیمی

یکی از مسائل مهم فقهی درباره پول اعتباری آن است که آیا این نوع پول «مال مثلی» است یا «قیمی». مشهور فقیهان بر این باورند که پول‌های اعتباری با ارزش و قدرت خرید نسبتاً ثابت، همچون طلا و نقره، مال مثلی به شمار می‌آیند؛ اما در مورد پول‌هایی که ارزش آن‌ها بر اثر تورم کاهش قابل‌توجهی می‌یابد، دیدگاه‌های متفاوتی شکل گرفته است.

الف) پول نه مثلی و نه قیمی

گروهی از فقیهان امامی معتقدند این تقسیم‌بندی اساساً ویژه اموال حقیقی است و شامل مال اعتباری چون پول نمی‌شود؛ زیرا پول، چه کاغذی و چه تحریری، پدیده‌ای جدید و دارای ماهیتی متمایز است که آن را از شمول این تقسیم خارج می‌کند. نمونه‌هایی از این



دیدگاه عبارت‌اند از:

۱. «در اصطلاح فقه، مثلی و قیمی به جنس اطلاق می‌شود نه به پول. هر جنسی که ضمان آن به مثل تعلق گیرد مثلی، و هر جنسی که ضمان آن به قیمت باشد قیمی است؛ اما پول خود قیمت است و نه مثلی محسوب می‌شود و نه قیمی...» (تجلیل، ۱۳۷۵: ۱۰).
۲. «به نظر می‌رسد پول، هرچند مال است، نه مثلی است و نه قیمی؛ زیرا ضابطه‌های مثلی و قیمی ناظر به اموالی با ارزش ذاتی‌اند، در حالی که اسکناس مال اعتباری است و این تقسیم در آن راه ندارد...» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۴۰).

ب) مثلی و قیمی بودن پول در امتداد زمان

برخی پژوهشگران پول را پدیده‌ای دوگانه می‌دانند: در یک زمان واحد، مثلی است، اما در گذر زمان و به‌ویژه در شرایط تورمی، قیمی تلقی می‌شود. به باور آنان، از آنجا که ارزش اقتصادی پول اعتباری به‌طور مستمر کاهش می‌یابد، نمی‌توان آن را در طول زمان مثلی دانست، هرچند در عرض زمان (هم‌زمانی) مثلی است.

نمونه‌هایی از این رویکرد:

۱. «مانعی ندارد که افراد عرضی یک مال مثلی و افراد طولی آن قیمی باشند. اگر اختلاف ارزش پول در دو زمان به حدّ غیرقابل اغماض برسد، افراد طولی پول قیمی محسوب می‌شوند...» (آصفی، ۱۳۷۵: ۲۰-۲۲).
۲. «در یک زمان، پول مال مثلی است؛ زیرا مصادیق آن دارای ارزش و منافع مشابه‌اند. اما در شرایط تورمی، به‌صورت طولی چنین نیست؛ زیرا هدف از تقسیم اشیا به مثلی و قیمی، رسیدن به عدالت در بازپرداخت دیون است...» (موسایی، ۱۳۷۷: ۱۲۶-۱۲۷).

ج) قیمی بودن پول

برخی فقیهان اساساً پول را مال قیمی دانسته و به ضمان کاهش ارزش آن قائل‌اند. از این منظر، آنچه بر عهده مدیون است «توان خرید» است نه مبلغ اسمی؛ بنابراین اگر ارزش پول در فاصله‌ای زمانی کاهش یابد، بازپرداخت دین تنها با حفظ مالیت و قدرت خرید تحقق می‌یابد، و افزایش مبلغ اسمی ربا محسوب نمی‌شود.

نمونه‌هایی از این دیدگاه:

۱. «به‌طور کلی پول قیمی است؛ زیرا آنچه در پول معتبر است مالیت و توان خرید آن است... اگر صد تومانِ مهریه بیست سال گذشته معادل یک مثقال طلا بوده، بازپرداخت امروز باید برابر ارزش همان یک مثقال باشد...» (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۶).

۲. «اوراق نقدی از قیمیات‌اند، مگر اینکه واحدهای آن ارزش واحدی داشته باشند... در وضع کنونی، اسکناس‌ها با توجه به اختلاف ارزش، مسلماً قیمی‌اند» (تسخیری، ۱۳۸۲: ۴۸۲).

د) مثلی بودن پول

در برابر، بسیاری از فقیهان پول را مال مثلی می‌دانند و معتقدند اگرچه اصطلاحات مثلی و قیمی در اصل درباره کالا به‌کار می‌روند، اما عرف و عقلاء با پول رفتاری مثلی دارند. بدین معنا که اگر کسی پول دیگری را تلف کند، ضامن «مثل» است و تنها در نبود مثل، ضامن به قیمت منتقل می‌شود. اختلاف بیشتر در این است که مقوم مثلیت پول چیست؟ ارزش اسمی یا قدرت خرید؟

برخی اندیشه‌وران اسلامی معتقدند معیار مثلیت، ارزش اسمی پول است؛ ازاین‌رو با کاهش ارزش واقعی یا قدرت خرید، بدهکار همچنان تنها ضامن «مثل اسمی» است و کاهش ارزش پول ضامن ندارد.

برخی صاحب‌نظران، با آنکه پول را مال مثلی می‌دانند، مقوم مثلیت آن را قدرت خرید دانسته و بر همین اساس، ضامن کاهش ارزش پول را می‌پذیرند.

۱. نظریه قدرت خرید

نخستین نظریه‌پرداز برجسته در این زمینه شهید صدر است که در آثار خود، به‌ویژه الاسلام یقود الحیاة، تصریح می‌کند پول کاغذی اگرچه مال مثلی است، «مثل» آن تنها کاغذ نیست، بلکه هر چیزی است که قیمت حقیقی آن را بازنمایی کند. ازاین‌رو، بانک اگر در بازپرداخت سپرده‌ها قیمت حقیقی دریافتی را بپردازد، مرتکب ربا نشده است (صدر، ۱۴۲۱: ۲۰۹).



به‌نظر وی، ارزش حقیقی پول همان قدرت خرید آن است و چون این قدرت همواره در حال تغییر است، بازپرداخت بر پایه مبلغ اسمی کفایت نمی‌کند. ایرادی که به این دیدگاه وارد شده آن است که اگر حقیقت پول در ارزش مبادله‌ای آن خلاصه شود، تمایز عرفی و عقلی میان «مال» و «مالیت» از میان می‌رود؛ در حالی که مال، ذات شیء است و مالیت وصفی نسبی و زایل‌شدنی محسوب می‌شود. افزون بر این، جمع میان مثلی و قیمی بودن پول در آن واحد، با ادبیات فقهی ناسازگار دانسته شده است (توسلی، ۱۳۸۴، ش ۱۹: ۱۳۱).

پس از شهید صدر، دیگر فقه‌پژوهان نیز بر محور قدرت خرید به تحلیل حقیقت پول پرداخته‌اند. سه دیدگاه در این زمینه مطرح است:

الف) نظریه‌ای که حقیقت اسکناس را در قدرت خرید آن می‌داند
بر پایه این دیدگاه:

- اسکناس به‌واسطه قانون‌گذار، حامل قدرت خرید و مالیت است؛
- تمام هویت اسکناس، توان خرید آن است؛
- دارنده اسکناس مالک قدرت خرید معینی است نه مالک ورقه‌ای مشخص (موسوی بجنوردی، ش ۶: ۱۰۸-۱۱۰).

مهم‌ترین نقدهای وارد شده به این نظریه چنین است:

نخست آنکه قانون نمی‌تواند «قدرت خرید» که وصفی نسبی است را به‌جای ذات مال بنشانند؛ زیرا مال باید دارای «جوهر» باشد و مالیت وصفی تبعی است (سبزواری، بی‌تا: ۲۴۹). دوم آنکه با تغییر قدرت خرید، لازمه نظریه یادشده تغییر ذات پول است؛ در حالی که عرف چنین تغییری را نمی‌پذیرد. سوم آنکه مالکیت اسکناس در حقوق، ناظر به خودِ ورقه با شماره سری است، نه قدرت خرید آن؛ بنابراین از بین رفتن اسکناس موجب نابودی همان ورقه است، نه نابودی قدرت خرید مستقل از آن (توسلی، ش ۱۹: ۱۳۵).

ب) نظریه‌ای که هستی پول را در ارزش مبادله‌ای آن می‌بیند
این دیدگاه بر عرف تکیه کرده و بیان می‌کند که پول، از حیث عرفی، مال مثلی است، اما

تمام هستی آن قدرت خرید است. باین حال، ارزش مبادله‌ای پول هنگامی که ناشی از سیاست دولت و توان اقتصادی آن باشد، از نظر عرف «صفتی حقیقی و ضمان آور» است؛ اما تغییر ناشی از عرضه و تقاضا چنین نیست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۳). به موجب این تحلیل، مثل پول، پرداخت قدرت خرید معادل آن است. نقد اصلی وارد بر این نظریه آن است که اگر سراسر حقیقت پول ارزش مبادله‌ای باشد، نمی توان تفاوت میان تغییرات ناشی از دولت و تغییرات ناشی از بازار را در حکم عرفی توجیه کرد. افزون بر این، با وجود ادعای مثلی بودن پول، نتیجه عملی این نظریه به «قیمی بودن» آن ختم می شود (توسلی، ۱۳۸۴: ۱۹).

ج) نظریه مالیت اعتباری

این نظریه بیان می کند که عرف و عقلاء تنها ارزش مبادله‌ای را معیار سنجش اقتصادی دانسته اند و مقدار این ارزش تابع حجم کالا و خدمات قابل مبادله است، نه صرف اراده دولت (یوسفی، ۱۳۷۷: ۴۹). در نتیجه، پول کاغذی به اعتبار ارزش مبادله‌ای، مال مثلی محسوب می شود.

باین حال، نقد مهم این نظریه آن است که قوانین پولی کشورها، مقدار دقیق ارزش مبادله‌ای واحد پول را مشخص کرده اند، نه اینکه برای خود اسکناس ارزش مبادله‌ای مستقلی اعتبار کرده باشند. بنابراین، پایه قرارداد ارزش مبادله‌ای اسکناس با روح قوانین پولی سازگار نیست (توسلی، ۱۳۸۰، ۱۹: ۱۴۳).

۲. نظریه ارزش اسمی

در برابر نظریه قدرت خرید، گروهی از اندیشمندان و فقه پژوهان اسلامی بر این باورند که موضوع و مقوم مثلث پول، ارزش اسمی آن است و نه قدرت خرید. بر اساس این دیدگاه، اگر فردی پنجاه سال پیش صد تومان قرض گرفته باشد، امروز با پرداخت همان مبلغ اسمی، ذمه او بری می شود؛ هرچند قدرت خرید صد تومان امروز به مراتب کمتر از قدرت خرید حتی یک ریال پنجاه سال پیش باشد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۷۷). استدلال های اصلی این دیدگاه چنین است:



قدرت خرید از عوارض پول است، نه از مقومات آن. در عرف نیز گفته نمی‌شود شخص «قدرت خرید» قرض گرفته است، بلکه «پول» را قرض کرده است.

پول اعتباری و پول حقیقی از جهت پول بودن یکسان‌اند. اگر مقوم پول اعتباری قدرت خرید باشد، همین سخن باید درباره سکه طلا و نقره نیز پذیرفته شود و کاهش قدرت خرید آن‌ها نیز جبران گردد؛ در حالی که هیچ‌یک از فقیهان چنین حکمی نداده‌اند.

ماهیت پول بر ارزش مبادله‌ای مبتنی است، نه مقدار آن. بنابراین تعریف پول متوقف بر قدرت خرید نیست، بلکه به اصل ارزش مبادله‌ای آن وابسته است.

وظایف پول سه چیز است: وسیله مبادله، معیار سنجش ارزش، و وسیله ذخیره ارزش. نقش ذخیره ارزش بودن مربوط به «اصل» ذخیره است، نه «مقدار» آن، تا قدرت خرید به‌عنوان مقوم مثلیت شناخته شود.

اگر قدرت خرید پول همان قیمت واقعی آن تلقی شود، پول قیمی خواهد بود، حال آنکه فقیهان پول را مال مثلی دانسته‌اند.

نتیجه آنکه اگر موضوع پول «ارزش اسمی» باشد، دریافت جبران کاهش قدرت خرید عنوان ربا می‌یابد و جایز نیست. اما اگر موضوع پول «قدرت خرید» باشد، جبران کاهش ارزش، به سبب عدم صدق ربا، امکان‌پذیر است. هرچند نظریه قدرت خرید به برخی واقعیت‌های عرفی درباره پول کنونی اشاره می‌کند، اما با توجه به اشکالات مبنایی و ناسازگاری با برخی گزاره‌های مسلم فقه جواهری، قابل اتکا دانسته نشده است.

۲-۵. مالیت پول اعتباری

نخستین بحث درباره پول رایج امروز، تعیین ماهیت فقهی آن است: آیا «مال» است یا چیزی شبیه سند اعتباری، حواله یا حواله انبار؟ این موضوع در تعیین ماهیت و احکام پول نقش اساسی دارد. دیدگاه‌ها در این زمینه متفاوت است: برخی مالیت پول را نفی کرده و آن را سند یا حواله می‌دانند، برخی قائل به مالیت اعتباری‌اند و برخی پول را همچون سایر کالاها تلقی می‌کنند.

۱. سند بودن پول

گروهی بر این باورند که اسکناس ذاتاً مال نیست و تنها نمایانگر وجود مال در جامعه است. آنان اسکناس را «سند اعتباری» می‌دانند که نیازمند پشتوانه صددرصد نیست؛ زیرا اعتبار، امری کیفی و تقسیم‌ناپذیر است (توتونچیان، ۱۳۷۹، ۳: ۱۵ و ۲۰). اما این تحلیل به دلایل زیر پذیرفته نیست:

الف) سند ماهیت طریقی دارد و به‌تنهایی مورد معاوضه قرار نمی‌گیرد، در حالی که پول، مستقلاً و به‌عنوان ثمن در معاملات ردوبدل می‌شود.

ب) در معاملات، سند جایگزین مال نمی‌شود بلکه پس از توافق، تنها نقش انتقال حق را دارد؛ حال آنکه پول در عرف، موضوعیت مستقل و ارزش ذاتی اعتباری یافته است و تلف آن موجب خسارت واقعی است نه از بین رفتن یک «نماینده».

ممکن است گفته شود اسکناس در آغاز همچون چک و سفته، صرفاً سندی دالّ بر پشتوانه طلا و نقره بوده است؛ اما پس از جدا شدن از پشتوانه و تبدیل‌ناپذیر شدن، در عرف به‌عنوان مال مستقل مورد قبول قرار گرفت. از این مرحله به بعد، اسکناس خود مال به شمار می‌آید؛ زیرا متعلق رغبت مردم است و تلف آن زیان واقعی ایجاد می‌کند.

ج) پول اعتباری در عرف خرد، مال است. هرچند در تحلیل کلان ممکن است بدهی ناشر تلقی شود، اما در فقه و حقوق، نگاه عرفی خرد ملاک است.

د) هیچ پولی در جهان امروزی پشتوانه قابل مطالبه (قابل تبدیل مستقیم به طلا) ندارد. هـ) طبق قوانین مدنی و عرف، تلف شدن پول موجب ضمان ناشر نمی‌شود؛ زیرا پول صرفاً سند نیست (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۶۴).

۲. حواله بودن پول

برخی دیگر پول را «حواله‌ای بر ذمه دولت یا بانک مرکزی» می‌دانند؛ بدین معنا که دریافت‌کننده پول، طلبی از دولت در اختیار می‌گیرد (قرضاوی، ۱۹۱۸، ۱: ۲۷۳). دکتر بهشتی نیز پول را از نوع «حواله انباره» دانسته که در برابر ارائه آن، مقدار معینی کار متبلور یا کالای واقعی تحویل می‌شود (بهشتی، ۱۳۷۱: ۹۳).

اما بسیاری از فقیهان این دیدگاه را نادرست می‌دانند، زیرا:



در پرداخت پول، محال‌علیه معین وجود ندارد؛ درحالی‌که حواله بدون تعیین محال‌علیه معنا ندارد.

با گم شدن پول، حقی برای صاحب آن باقی نمی‌ماند، اما در حواله، با تلف شدن برگه حواله، حق طلبکار از ذمه بدهکار ساقط نمی‌شود.

پرداخت پول، حق طلبکار را ساقط می‌کند حتی اگر پس از دریافت تلف گردد؛ در حالی‌که حواله چنین اثری ندارد (آصفی، ۱۳۷۵، ۷: ۱۹).

اگر پول صرفاً حواله پشتمانه تلقی شود و پشتمانه برای مردم مجهول بماند، خرید و فروش با اسکناس بی اعتبار خواهد بود (تجلیل، همان).

۳. رسید بودن پول

گروهی از صاحب‌نظران، پول را «رسید بدهی دولت یا بانک مرکزی به مردم» دانسته‌اند. بدین معنا که اسکناس نوعی مدرک بدهی است که با اعتبار دولت منتشر شده است، هرچند مردم در عمل با آن همچون حامل مستقل ارزش مبادله برخورد می‌کنند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۲۰). این تحلیل، مشابه دیدگاه «سند بودن پول» است و همان ادله‌ای که در نقد نظریه سندیت بیان شد، در اینجا نیز جاری است.

برخی دیگر بر آن‌اند که پول کاغذی از منظر «خرد»، مالیت دارد ولی از دید «کلان»، رسید بدهی دولت محسوب می‌شود (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۶۴). در مجموع، از آنجا که در عصر حاضر پول از پشتمانه خود جدا شده و مردم در معاملات اعتنایی به پشتمانه ندارند، دو نظریه سند بودن یا حواله بودن پول مورد قبول واقع نشده است.

۴. مال بودن پول

اکثر فقهای که ماهیت پول را بررسی کرده‌اند، در مال بودن آن تردیدی نداشته‌اند؛ اما در تبیین منشأ مالیت پول‌های کنونی، راه‌های مختلفی را پیموده‌اند. برخی بدون اقامه دلیل، به مالیت اعتباری پول تصریح کرده‌اند:

«اوراق نقدیه مانند اسکناس، دینار، دلار و مانند آن‌ها مالیت اعتباری دارند و همانند طلا و نقره و مسکوکات‌اند. پرداخت آن‌ها پرداخت بدهی است و اگر تلف شوند، مانند



سایر اموال ضمان دارند» (امام خمینی، ۱۴۰۷، ۲: ۶۱۳).

گروهی دیگر برای اثبات مالیت پول، استدلال‌های متفاوتی عرضه کرده‌اند:

۱. اعتباری بودن مالیت به سبب جعل حکومت

برخی فقها معتقدند مالیت پول‌های امروزی از اعتبار حکومت ناشی می‌شود؛ یعنی دولت برای آن ارزش وضع کرده و همین جعل، منشأ مالیت است:

(الف) «پول‌های کاغذی مالیت اعتباری دارند. اعتبار دولت‌ها و قابلیت تبدیل آن‌ها به سایر اجناس موجب اعتبارشان شده است. این پول‌ها سند طلا و نقره نیستند بلکه خود مالیت مستقل دارند» (امام خمینی، ۱۴۰۷، ۲: ۶۱۳).

(ب) «تمام پول‌های کاغذی مانند دینار عراقی، لیره انگلیسی، دلار آمریکایی یا ریال ایرانی مالیت دارند؛ زیرا دولت‌ها برای آن‌ها قیمت معین کرده‌اند و در سراسر کشور رواج دارد و هر زمان بخواهند از اعتبار ساقط می‌کنند» (سید ابوالقاسم خویی، ۱۳۷۰: ۴۹۷).

(ج) «مالیت اسکناس به چیزی اطلاق می‌شود که مرجع قانونی برای آن ارزش و قیمت به عنوان قدرت خرید اعتبار کند» (موسوی بجنوردی، رهنمون، ش ۷: ۶).

(د) «مالیت اسکناس اعتباری و وابسته به اعتبار دولت است... دولت هنگام چاپ اسکناس باید پشتوانه منظور کند، اما خود اسکناس با اعتبار دولت پول شده و دارای مالیت می‌گردد» (تجلیل، همان).

۲. مالیت پول از منظر عرف و عقلا

گروهی از فقها ملاک مالیت را عرف عمومی دانسته‌اند؛ زیرا مردم پول را مال می‌شمارند و در معاملات، آن را می‌پذیرند:

(الف) «قابلیت پول برای تبدیل به سایر اموال، صفتی است که موجب ارزش آن شده است. همان‌گونه که صاحب بذر از استعداد آن منتفع می‌شود، صاحب پول نیز از استعداد مبادله‌ای آن بهره می‌برد. این استعداد همان ملاک مالیت است» (مطهری، ۱۳۶۴: ۱۷۷).

(ب) «پول بی‌تردید نزد مردم مال به شمار می‌آید، هرچند برگه اعتباری باشد؛ زیرا مال چیزی است که عرف و عقلا خواستار آن هستند و در برابر آن مال دیگری می‌پردازند، و این



امر درباره پول اعتباری تا زمانی که اعتبار دارد صادق است» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ۵۹:۲).

۳. ترکیب دیدگاه اعتبار دولت و پذیرش عرف

برخی صاحب‌نظران بر آن‌اند که مالیت پول ناشی از مجموع اعتبار حکومت و پذیرش عرفی جامعه است:

«ارزش اسکناس از وجود عینی آن ناشی نمی‌شود؛ زیرا اسکناس تنها قطعه‌ای کاغذ است. ارزش آن از پذیرش حکومت و جامعه سرچشمه می‌گیرد که آن را واسطه مبادله دانسته‌اند» (عبداللهی، ۱۳۷۱: ۲۹۱).

«در مورد پول، باید موافقت عرف عام و عقلا نیز به اعتبار دولت ضمیمه شود. صرف جعل دولت کافی نیست، مگر اینکه عرف و عقلا نیز آن را بپذیرند» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۵۲).

نتیجه‌گیری

از مجموع دیدگاه‌ها چنین برمی‌آید که پول از نظر فقهی و حقوقی، مال به شمار می‌رود؛ بدین معنا که تمام احکام حقوقی مال از قبیل تملیک، تملک، نقل و انتقال، ضمان، و تعلق به ذمه بر آن جاری است. پول، همانند کالا، موضوع مالیت و ملکیت قرار می‌گیرد؛ زیرا معیار مال بودن، «مرغوبیت و مطلوبیت نزد عرف» است، خواه منشأ آن ویژگی حقیقی باشد یا اعتباری و قانونی.

در پول‌های حقیقی (طلا و نقره)، ارزش قائم به ذات است. اما در پول‌های اعتباری (اسکناس)، مالیت ناشی از اعتبار قانونی و پذیرش عرفی است؛ با این حال، این مالیت به خود اسکناس تعلق دارد، نه به امر دیگری که اسکناس صرفاً نماینده آن باشد. از این رو، اسکناس برخلاف چک و سفته، سند مالیت چیز دیگر نیست بلکه خود مال است؛ زیرا متعلق رغبت و ابزار مبادله مستقیم در عرف و عقلا است. از این رو، فقیهانی که درباره مالیت پول بحث کرده‌اند، با وجود اختلاف در منشأ مالیت آن، در مال بودن پول تردیدی نکرده‌اند.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۰۶)، حاشیه المکاسب، تهرانک دارالنشر.
۲. آصفی، محمد مهدی، (۱۳۷۵)، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت، سال دوم، شماره ۷.
۳. ابن اثیر، مجدالدین، (۱۳۶۴ق)، النهایه، قم: اسماعیلیان.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۵. امام خمینی، روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، دارالعلم.
۶. امام خمینی، روح الله، (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، تحریر الوسیله، بیروت، لبنان.
۷. تجلیل، ابوطالب، (۱۳۷۵)، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت، سال دوم، شماره ۷.
۸. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۲۱ق)، الاسلام یقود الحیاة (رسالتنا)، المدرسة الاسلامیه.
۹. تسخیری، محمدعلی، (۱۳۸۲)، پنجاه درس در اقتصاد اسلامی، تهران: فرهنگ مشرق زمین.
۱۰. توسلی، محمد اسماعیل، (۱۳۸۴)، «نقد و بررسی نظریات برخی اندیشه‌وران درباره ماهیت پول»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۹.
۱۱. توتونچیان، ایرج، (۱۳۷۹)، پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، تهران: توانگران.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهه، به کوشش محمدعلی توحیدی.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۰)، رساله عملیه، تهران: انتشارات ایران.
۱۴. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۴)، پول در اقتصاد اسلامی، قم: انتشارات سمت.
۱۵. سبزواری، ملاهادی، (بی تا)، شرح منظومه، قم: نشر مصطفوی.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، قم: انتشارات اسلامی.



۱۷. طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۷۸)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، مشهد: المكتبة الرضویة.
۱۸. صدر، محمدباقر، (۱۴۰۱ق)، *البنک اللاربوی فی الاسلام*، بیروت: مؤسسه نشر.
۱۹. طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمد حسینی، مشهد: مكتبة الرضویة.
۲۰. عبداللہی، محمود، (۱۳۷۱)، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، قم: انتشارات جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
۲۱. علامہ حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، *تذکرۃ الفقہاء*، قم: مؤسسہ آل البیت.
۲۲. غزالی، محمد، (بی تا)، *احیاء علوم الدین*، کتاب الشکر.
۲۳. فراہیدی، خلیل بن احمد، (بی تا)، *کتاب العین*.
۲۴. فراہیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م)، *ترتیب کتاب العین*، قم: انتشارات اسوہ.
۲۵. مہیار، رضا، (مترجم)، (۱۴۱۰ق)، *ترجمہ المنجد (فرہنگ ابجدی)*، تہران: انتشارات اسلامی.
۲۶. فیروزآبادی، مجدالدین محمد، (بی تا)، *القاموس المحیط*، بیروت: دار الجلیل.
۲۷. فیومی، احمدبن علی المقرئ، (۱۹۲۸م)، *المصباح المنیر*، قاہرہ: مطبعۃ الامیریہ.
۲۸. قرضاوی، یوسف، (۱۹۸۱م)، *فقه الزکاة*، بیروت: انتشارات الرسالہ.
۲۹. لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۱۰)، *ترمینولوژی حقوق*، تہران: گنج دانش.
۳۰. لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۰)، *حقوق اموال*، تہران: گنج دانش.
۳۱. مدنی، علی اکبر، (۱۳۴۵)، *پول برای همه*، تہران: انتشارات بانک پارس.
۳۲. مطہری، مرتضی، (۱۳۶۴)، *ربا، بانک و بیمہ*، تہران: انتشارات صدرا.
۳۳. معین، محمد، (۱۳۶۰)، *فرہنگ معین*، تہران: انتشارات سپہر.
۳۴. موسوی بجنوردی، سیدمحمدحسن، (۱۳۷۷)، *القواعد الفقہیہ*، قم: نشر الہادی.
۳۵. نوری کرمانی، محمدامیر، (۱۳۸۱)، *موضوع شناسی ربا و جایگاہ آن در اقتصاد معاصر*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۳۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۷۴)، «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۲.
۳۷. یوسفی، احمد علی، (۱۳۷۷)، ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.